



«منسجم‌تر، عمیق‌تر و فراگیرتر» بیشتر فراهم می‌شود. در این نگاه حقیقت علم، نحوه مواجهه عقلانی ما با رویارویی‌های وجودی و تجربی با مسائل است و آنچه‌آن که برخی می‌پندارند معرفتی پیشینی و فارغ از تاریخ و تجربه و زمانه پیش‌رو نیست. در واقع با توجه به مفاهیم فلسفه اسلامی در رویکرد وجودشناسانه «حکمت عملی» و «هنر» ارزشی همسنگ «حکمت نظری» می‌یابد. نظریه‌ها و مدل‌های علمی در واقع از ارتباط برقرار کردن بین دو یا چند مفهوم ابداع می‌شوند و اگر همان‌طور که قبلاً اشاره شد علم را نظامی از مفاهیم مرتبط با یکدیگر بدانیم، پس «مفهوم سازی» و مفهوم‌پردازی را باید پایه تولید علم دانست. در رویکرد وجودشناسانه به علم و توسعه و پیشرفت، تشکیل مفاهیم مسیر خاصی را دنبال می‌کند که برای کشف یا تولید مفاهیم ابتدا باید بتوان توصیف خوب و همه‌جانبه‌ای از موضوع عینی مورد مواجهه عرضه کرد و از دل این توصیفات باید مفاهیم و مقوله‌هایی را که شامل نقاط مشترکی از این توصیفات است، استخراج کرد. از

تجربه‌ها فکر کند و این تجربه‌ها را در ذهن خود دسته‌بندی و بر آنها نامی بگذارد و بین این اسامی نسبت‌هایی برقرار کند و با دیگران به اشتراک بگذارد و آرام آرام با تفاهم با دیگران این مقولات را منقح‌تر کرده و در یک فضای اجتماعی روی مفاهیم مشترکی به اجماع برسد. به عبارت دیگر انسان می‌تواند این تجربه‌ها را که می‌توانیم آنها را «دانش‌های ضمنی» بنامیم در قالب‌های آگاهی (مقولات و مفاهیم) برگردانده و در قالب «دانش صریح» آنها را برای خود و دیگران معنا کند. [۵] در واقع علم و دانش نظم بخشیدن و صورت‌بندی همین مقولات و مفاهیم مشترک برآمده از تجربیات و تعاملات انسان‌های یک اجتماع یا یکدیگر و با محیط اطرافشان است. [۶] در طول زمان این مفاهیم و مقولات کم‌کم رسوب می‌یابند و انباشت می‌شوند و میان آنها نظمی برقرار می‌شود و هر حوزه دانشی و علمی در حقیقت یک نظامی از برخی از مفاهیم به هم نزدیک و مرتبط با یکدیگر است. در رویکرد وجودشناسانه معرفت بشری حاصل انباشت صورت‌بندی عقلانی تجربیات تاریخی او در نسبت با اشیا و رویدادهای پیرامون اوست؛ همان‌هایی که با آنها وارد یک تعامل وجودی شده و بدن و عاطفه‌اش با آنها درگیر شده است.

پس در این رویکرد دانش و معرفت نه صرفاً از دل مباحث انتزاعی و کتابخانه‌ای بلکه از تنشست مواجهات متاملانه (عقلانی) و بازاندیشانه ما با مسائل عینی و اجتماعی میدانی و تاریخی مان در یک جامعه پدید می‌آیند. در این رویکرد می‌توان با ملاحظات بجا و صحیح از بصیرت‌هایی که از عقلانیت نظری غربی در قالب مکاتب و رویکردهای فلسفی و نظری فراهم آمده‌اند، برای صورت‌بندی آن تجربیات و دانش‌های ضمنی بهره برد. هرچقدر این مواجهات نظری و عقلانی با مسأله‌ها و پدیده‌های تجربه شده بیشتر باشد، هرچقدر توصیفات میدانی و از زوایای مختلف از پدیدارها بیشتر صورت گرفته باشد، هرچقدر به تاریخ پدیدارها و موضوعات توجه شود، هرچقدر مفاهیم و مکاتب و نظریه‌های غربی با دقت و عمق بیشتری کاویده شود، امکان نضج‌گیری مفاهیم

”

نظریه‌ها و مدل‌های علمی در واقع از ارتباط برقرار کردن بین دو یا چند مفهوم ابداع می‌شوند و اگر همان‌طور که قبلاً اشاره شد علم را نظامی از مفاهیم مرتبط با یکدیگر بدانیم؛ پس «مفهوم سازی» و مفهوم‌پردازی را باید پایه تولید علم دانست